

داروی خرسندی

متن زیر که «داروی خرسندی» نام دارد و بفارسی ترجمه شده است
قطعه کوچکی از زبان و ادبیات پهلوی است .

در برگرداندن پهلوی بفارسی کوشش شده است که نزدیکترین واژه
فارسی که با واژه پهلوی در متن خویش دارد بکار برده شود و نیز سعی شده
که عبارت ترجمه بهمان شیوه جمله در زبان پهلوی نبوده شود

برای فهم جملات و روشن کردن مطلب و درست بودن آنها از نظر
دستور زبان زبان فارسی به پیروی از زبان فارسی امروز - گاهی واژه‌ای
بجمله اضافه شده که اینگونه واژه‌ها در قلاب | | جای داده شده؛ بسیاری
از واژه‌ها نیز باصورت و شکل پهلوی آن نبوده شده‌اند ولی هرگاه واژه‌ای
نامانوس بنظر رسید معادل آن در پرانتز (=) آورده شده است .

نسخه بدلتهائی که مورد استفاده قرار گرفته است معروف دانشندان
زبان پهلوی میباشد و مشخصات هر یک در مقدمه روانشاد بهرام گور انکلساریا
بر مجموعه «متون پهلوی» چاپ بسببی شرح داده شده است :

DP = علامت مشخصه نسخه ایست متعلق بدستور پشتون دستور
جاماسب .

TD = نسخه متعلق به تهورس دینشاه انکلساریا

MK = نسخه متعلق بخانواده مانگ جی رستم جی اونوالا .

JJ = نسخه متعلق بدستور جاماسب آسا .



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برگردانده اندرزه‌ها:

- ۱- داروی خورسندی به چیزی [و] چاره نه به بخت بسته است و [بلکه] چاره و درمان آن [را دارویی است] آسانی (= بهبودی) این دهد و دارویی کند (= درمان بخشد و چاره کند).
- ۲- چون يك درم سنگ (= بوزن) منش [با] دانش شناسائی خورسندی- دانگی (= يك دانگ بوزن) در آمیزند.
- ۳- و چون این نکنم [پس] چه کنم؟- دانگی (= يك دانگ بوزن).
- ۴- از امروز تا فردا بهتر شاید بودن- دانگی سنگ (= يك دانگ سنگ بوزن).
- ۵- از امروز بدتر مگر (= شاید) بودن- دانگی سنگ (= يك دانگ سنگ بوزن).
- ۶- باینکه هست خورسند بودن برای من آسانتر- دانگی سنگ (= يك دانگ سنگ بوزن).
- ۷- و اگر خورسند نبوم (= نباشم) به کار نه بهتر [برای] من دشوارتر- دانگی سنگ (= يك دانگ به سنگ بوزن).
- ۸- این داروها [را] درهاون شکیانی (باید) کردن [و] بههاون دسته (= دسته‌هاو) نیایش گرفتن و با پرویزن (= الك) پرنیان و هوشیاری بیختن و هرروز بامداد پگاه دوکفچه (= قاشق) به کفچه (= قاشق) اعتماد و پناه یزدان بدهان اندازد (= بدهان ریزد) و آب شاید کردن از پس آن بنوشد- پس (= آنگاه) بیگمان خورسند بود- چه به تن (= برای تن) و روان بسیار سودمندتر باشد.
- فرجامید (= انجامید و پایان پذیرفت) بدرود و شادی.

★ نك : «مجموعه پهلوی» چاپ دستور جاماسب‌جی دستور مینوچهر جی جاماسب آسا بمبئی